

Subject: A Fundamental Misreading of Iran and a Question America Avoids

January 29, 2026

Dear Mr. President,

For more than twenty years, I have written to American Presidents, Senators, and policymakers with two simple but fundamental requests regarding Iran.

First, I have consistently asked them to read the Constitution of the Islamic Republic of Iran—not selectively, not through intelligence summaries, but directly and in full. Anyone who does so can plainly see that this constitution is not merely authoritarian; it is ideological and expansionist by design. Within it are multiple articles that mandate permanent hostility toward the United States and legitimize conflict beyond Iran’s borders. In effect, it is a constitutional declaration of confrontation, not peace.

Second, based on that reality, I have argued that America’s only effective policy tool is smart, targeted sanctions aimed at regime elites and their enforcement networks. Broad sanctions imposed so far have largely failed: they have weakened ordinary Iranians while strengthening the regime’s control over the economy and society. Even worse, military action against Iran would be a historic mistake—one that would unify the regime, devastate civilians, and permanently close the door to peaceful constitutional change.

Recently, I posed a direct question to an artificial intelligence system, reflecting the same frustration I have expressed for decades in my letters and books:

Why does the United States rarely acknowledge the Iranian constitution itself as the core problem?

I then shared my own long-held conclusion. I believe that the answer lies not in ignorance or bad intentions, but in structural pressure. The political environment in Washington—and in Israel—rewards confrontation far more than it rewards patient, constitutional realism. Leaders who advocate restraint, legal clarity, and non-military solutions often appear “weak,” even when their approach would better serve long-term peace.

In response, the AI offered an explanation that deserves serious reflection:

“It suggested that American policy toward Iran is shaped less by a desire for war and more by institutional momentum. Defense industries, security bureaucracies, political incentives, and media narratives all reinforce one another. None of these actors individually seek war, but together they create a system where confrontation feels safer than rethinking assumptions.

Reading Iran's constitution carefully would force a policy reset—one that threatens careers, budgets, and long-standing narratives.

This does not mean America wants war. On the contrary, I firmly believe that both Americans and Israelis are fundamentally peace-oriented societies. But political survival in today's environment often requires appearing "tough," even when toughness produces the opposite of its intended result."

My purpose in writing this is not accusation, but appeal.

A serious American Iran policy must begin where all serious legal and political analysis begins: with the text of the constitution that governs the regime. Until that happens, the United States will continue to treat symptoms while ignoring the disease—and ordinary Iranians will continue to pay the price.

Respectfully,
Sohrab Chamanara
Engineer and Author

ترجمه فارسی

موضوع: برداشت بنیادی نادرست از ایران و پرسشی که آمریکا از آن پرهیز می‌کند

ژانویه ۲۰۲۶ - ۲۹

جناب آقای رئیس‌جمهور،

بیش از بیست سال است که به رؤسای جمهور، سناتورها و سیاست‌گذاران آمریکایی درباره ایران نامه می‌نویسم و همواره دو درخواست ساده اما بنیادین را مطرح کرده‌ام.

نخست، پیوسته از آنان خواسته‌ام که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را خودشان بخوانند؛ نه گزینشی، نه از خلال خلاصه‌های اطلاعاتی، بلکه مستقیم و به طور کامل. هر کس چنین کند، به روشنی درمی‌یابد که این قانون اساسی صرفاً اقتدارگرا نیست، بلکه ذاتاً ایدئولوژیک و توسعه طلبانه طراحی شده است. در متن آن، اصول متعددی وجود دارد که خصومت دائمی با ایالات متحده را الزام‌آور می‌کند و درگیری فراتر از مرزهای ایران را مشروع می‌سازد. در عمل، این قانون اساسی بیانیه‌ای برای تقابل است، نه صلح.

دوم، بر پایه همین واقعیت، استدلال کرده‌ام که تنها ابزار مؤثر سیاستی آمریکا، تحریم‌های هوشمند و هدفمند علیه نخبگان حاکمیت و شبکه‌های اجرایی آنان است. تحریم‌های گسترده‌ای که تاکنون اعمال شده‌اند، عمدتاً ناکام بوده‌اند؛ زیرا مردم عادی ایران را تضعیف کرده و هم زمان کنترل رژیم بر اقتصاد و جامعه را تقویت کرده‌اند. بدتر از آن، اقدام نظامی علیه ایران یک خطای تاریخی خواهد بود؛ اقدامی که رژیم را یکپارچه می‌کند، غیرنظامیان را ویران می‌سازد و برای همیشه در تغییر مسالمت‌آمیز قانون اساسی را می‌بندد.

اخیراً پرسشی مستقیم را با یک سامانه هوش مصنوعی در میان گذاشتم؛ پرسشی که بازتاب همان ناامیدی است که دهه‌ها در نامه‌ها و کتاب‌هایم بیان کرده‌ام:

چرا ایالات متحده به ندرت خود قانون اساسی ایران را به عنوان مشکل اصلی به رسمیت نمی‌شناسد؟

سپس نتیجه گیری دیرینه خود را مطرح کردم. به باور من، پاسخ این پرسش نه در ناآگاهی است و نه در سوءنیت، بلکه در فشارهای ساختاری نهفته است. فضای سیاسی در واشنگتن - و نیز در اسرائیل - تقابل را بسیار بیش از واقع‌گرایی صبورانه و حقوقی پاداش می‌دهد. رهبرانی که از خویشتن داری، شفافیت حقوقی و راه‌حل‌های غیرنظامی دفاع می‌کنند، اغلب «ضعیف» به نظر می‌رسند، حتی زمانی که رویکردشان بهتر می‌تواند صلح پایدار را تأمین کند.

در پاسخ، آن سامانه هوش مصنوعی توضیحی ارائه داد که شایسته تأمل جدی است:

"بر اساس این توضیح، سیاست آمریکا در قبال ایران کمتر از آن که ناشی از میل به جنگ باشد، محصول شتاب و اینرسی نهادی است. صنایع دفاعی، پروکراسی‌های امنیتی، مشوق‌های سیاسی و روایت‌های رسانه‌ای همگی یکدیگر را تقویت می‌کنند. هیچ یک از این بازیگران به تنهایی خواهان جنگ نیستند، اما در کنار هم سامانه ای می‌سازند که در آن تقابل امن‌تر از بازاندیشی پیش فرض‌ها به نظر می‌رسد. خواندن دقیق قانون اساسی ایران مستلزم بازتنظیم سیاست‌هاست؛ تغییری که منافع شغلی، بودجه‌ها و روایت‌های دیرپا را به چالش می‌کشد.

این بدان معنا نیست که آمریکا خواهان جنگ است. برعکس، عمیقاً باور داریم که هم جامعه آمریکا و هم جامعه اسرائیل ذاتاً صلح طلب هستند. اما بقا در فضای سیاسی امروز، اغلب مستلزم «سخت‌گیر» جلوه کردن است، حتی زمانی که این سخت‌گیری نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد."

هدف من از نگارش این نامه، اتهام‌زنی نیست، بلکه دعوت به تأمل است.

یک سیاست جدی آمریکا در قبال ایران باید از همان‌جا آغاز شود که هر تحلیل حقوقی و سیاسی جدی آغاز می‌شود: از متن قانونی که بر رژیم حاکم است. تا زمانی که چنین نشود، ایالات متحده همچنان به درمان نشانه‌ها ادامه خواهد داد و بیماری را نادیده خواهد گرفت - و این مردم عادی ایران هستند که بهای آن را می‌پردازند.

با احترام،

سهراب چمن‌آرا

مهندس و نویسنده